

حدیث در فراز و نشیب عقاید صوفیه

میثم کهن ترابی*

چکیده

حدیث در تاریخ پر فراز و نشیب خود، همواره در معرض تحریف، جعل و تأویل گروه‌ها و فرقه‌هایی بوده که هر کدام به نوعی برای مشروعیت بخشیدن به مبانی خود به آن دست زده‌اند. از جمله این فرقه‌ها، اهل تصوف هستند که در طول تاریخ حیات خود، به فرقه‌ها و شعب بسیار زیادی منشعب شده‌اند. از آن جا که صوفیه در تعالیم خود از احادیث استفاده زیادی کرده‌اند، بررسی تعامل صوفیه با حدیث، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، در این پژوهش به بررسی و نقد این تعامل پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث، صوفیه، تأویل، مشروعیت.

مقدمه

در مورد تصوف و عقاید آن، موضوعات بی شماری قابل طرح و بررسی است که از جمله می‌توان به نگاه صوفیه به حدیث اشاره کرد. در این پژوهش، به اختصار آرا و عقاید آنان راجع به حدیث نقد شده است و ریشه‌یابی تاریخ تصوف و یا فرقه‌های مختلف آن مد نظر نیست.

مقاله پیش رو، در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول، کلیاتی است راجع به عقاید، آیین‌ها، بحث‌هایی که صوفیه در دین بنا نهاده‌اند و این که آیا این عقاید و رسومات، ریشه در سنت و حدیث دارد و یا زائیده خود صوفیه است. با نگاهی گذرا به برخی اعتقادات اهل تصوف در می‌یابیم که نه تنها پایه‌ای حدیثی و روایی ندارند، بلکه گاه کاملاً مغایر با روایات صحیح معصومان[□] است. در بخش دوم که با عنوان «نگاه صوفیه به حدیث» نام‌گذاری شده، تحریفات، جعل و یا تأویل ناصحیح صوفیه به صورت اجمالی گزارش شده است. می‌بینیم که سران و بزرگان تصوف، برای مشروعیت بخشیدن به فرقه‌های خود و یا همان بدعت‌هایی که ریشه‌ای

قرآنی و روایی ندارند، دست به جعل و ساختن احادیث زده و نسبت به انتساب آن‌ها به معصومان □ مبادرت ورزیده‌اند. تأویلات ناصحیح و گاه عجیب و غریب آن‌ها از آیات صریح قرآن و نقل کرامات شگفت برای بزرگان خود در تفاسیر، نمونه‌ای از تحریف تلقی می‌شوند که در خاتمه این بخش به آن نیز اشاره شده است. بخش پایانی با عنوان «نگاه حدیث به صوفیه»، به بررسی روایات معتبر و صحیح معصومان □ در مورد صوفیه و صحت و سقم آن‌ها می‌پردازد؛ این که نگاه معصومان □ به صوفیه و اعتقادات آن‌ها چه بوده است؛ چون گاه برخی از آن‌ها ادعای محبت و ولایت اهل بیت □ داشتند. این احادیث واضح می‌سازد که این فرقه‌ها توسط تمامی معصومان □ به شدیدترین وجه ممکن مورد بیزارى واقع شده‌اند و دلیل آن هم می‌تواند منحرف ساختن عوام و گمراه کردن مردمی باشد که به رفتار به ظاهر پیامبرگونه آن‌ها فریفته می‌شوند. صوفیه با ریاضت کشیدن، گرسنگی را به جان خریدن، اهل وعظ و ارشاد بودن و به زعم خود همواره در ذکر و یاد الهی بودن، عده‌ای را که به مغز تعلیم ناب اسلامی آگاهی ندارند به خود جذب می‌کنند و به فرمایش امام هادی □ باعث می‌شوند که مردم به اهل بیت مراجعه نکرده و با حقیقت اسلام و قرآن و تعلیم پیامبر بیگانه باشند.

الف. نگاهی به عقاید و بدعت‌های صوفیه

در هر دینی، فرقه‌های مختلفی وجود دارد. در دین اسلام نیز فرقه‌ای به نام صوفیه وجود دارد که خود به شعبه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. در این جا به چند نمونه از عقاید، آداب و رسوم آن‌ها اشاره می‌کنیم که هر کدام به نوعی با سنت و احادیث صحیح معصومان □ مخالفت دارد.

خانقاه به جای مسجد

به طور کلی، صوفیان مسجد را رها کرده و به خانقاه روی می‌آورند. اولین خانقاهی که در عالم اسلام ساخته شد به دست یک شخص مسیحی بود. در حالی که می‌دانیم در شریعت اسلام و در زمان پیامبر □ مکانی به نام خانقاه وجود نداشت، بلکه محل برگزاری نماز، عبادات و تجمعات مسلمانان فقط مسجد بود. و حضرت رسول □ نیز در ابتدای ورود به مدینه، ساخت مسجد را آغاز فرمود. در خانقاه نیز نام خدا برده می‌شود، اما در واقع خانقاه به سنگری در مقابل مسجد تبدیل شده است. رفت و آمد کردن به خانقاه، نشانه جدایی و کناره‌گیری از فقه و شریعت است و این خود بدعتی بود که صوفیه بنا نهادند.

در خانقاه‌ها، اوراد، اذکار، ریاضات و چله‌نشینی‌ها رایج بود که غالباً بیشتر اوقات سالکان طریق را می‌گرفت. در این خانقاه‌ها، سالکان و فقیران خلوت‌نشین نیز مانند شیخ خانقاه، زاویه خاص خویش داشتند اما ذکر دسته جمعی، درک صحبت شیخ، صرف طعام، صف نماز و حلقه سماع آن‌ها غالباً در جماعت خانه منعقد می‌شد (ارزش میراث صوفیه، عبدالحسین زرین کوب، ص ۷۷).

صاحب کتاب **مناقب العارفين** که از مریدان مولانا است می‌نویسد: «روزی در بندگی مولانا رباب می‌زدند، از ناگاه عزیزی در آمد که اذان می‌گویند. لحظه‌ای تن زد و فرمود: نی نی، آن نماز دیگر است این نماز دیگر. هر دو داعیان حق‌اند، یکی ظاهر را به خدمت می‌خواند و این دیگر باطن را به محبت و معرفت حق دعوت می‌کند» (مناقب العارفين، احمد بن اخی ناطور افلاکی، ص ۳۹۵).

خرقه و خرقه‌پوشی

خرقه در لغت به معنای پاره و قطعه‌ای از جامه و گاه به معنای تمام آن است. و در اصطلاح صوفیه عبارت است از جامه‌ای پشمین که غالباً از پاره‌های به هم دوخته درست شده است.

پوشیدن پشمینه یا صوف، از مستحسانات صوفیه بوده و در اهمیت آن همین بس که نام صوفی را از آن گرفته‌اند. مشخص نیست که صوفیان از چه تاریخی به ضرورت خرقه‌پوشی به معنای سنتی آن، یعنی پوشیدن لباسی از دست پیر، رسیده‌اند. آن چنان که هجویری (از بزرگان صوفیه) می‌گوید، تا عصر وی صوفیان مقتد به لباس خاصی نبوده‌اند. با این وجود، از قرن پنجم آثار خرقه‌پوشی از دست پیر، در تصوف، آشکارا به چشم می‌خورد و نشان صوفی‌گری می‌شود (کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، ص ۵۸).

صوفیان که در ابتدا مورد انتقاد جدی اهل بیت □ و علما قرار گرفتند، برای مشروع جلوه دادن آیین خرقه‌پوشی از دست پیر، آن را به زمان پیامبر □ بر می‌گردانند و اکثراً در توجیه سخن خود از حدیث امّ خالد بهره می‌گیرند. بر اساس این حدیث، برای پیامبر البسه‌ای آوردند که یک خیمه سیاه کوچک در میان آن‌ها بود. پیامبر آن را به امّ خالد که در آن وقت دختر خردسالی بود، پوشانید و فرمود: آن را بپوشید تا کهنه شود (فرهنگ اشعار حافظ، احمد علی رجائی، ص ۲۰۲).

بسیاری از صوفیان در پیوستن سلسله اسناد خرقه به زمان پیامبر اصرار زیادی دارند اما برخی از آنان که واقع‌بین‌تر بوده‌اند آن را از زمان جنید بغدادی فراتر نمی‌برند. به هر حال، پوشیدن خرقه، رفته رفته به رمز دخول رسمی در حوزه ارادت شیخ یا پیروی خاص بدل شد و صوفیان چون درویشی را نمی‌شناختند، اولین سؤال آن‌ها این بوده که از چه کسی خرقه گرفته‌اند؟

نقل شده است که سفیان ثوری، لباسی پشمینه و زبر بر تن کرده بود و امام صادق □، لباس نازکی به تن داشت. سفیان به امام گفت: به درستی که امیر مؤمنان همیشه لباس‌های درشتی به تن می‌کرد. چرا در این روش به او اقتدا نمی‌کنی؟ امام صادق □ پاسخ داد: امیر مؤمنان در زمان تنگ‌دستی مسلمانان زندگی می‌کرد و این گشایشی که امروز در بین مسلمانان به وجود آمده در آن زمان نبوده است. ما قومی هستیم که اگر خدا بر ما گشایش داد بر خود گشایش می‌دهیم و هرگاه بر ما تنگ گیرد بر خودمان چنان کنیم. سپس امام به سفیان فرمود: نزدیک من بیا، او

پیش امام آمد. حضرت پیراهن پشمی و زیر سفیان را کنار زد و پیراهن ابریشمی را که سفیان در زیر لباس‌های خود به تن داشت به او نشان داد و آن گاه فرمود: سفیان! نگاه کن که در زیر این پیراهن‌های نازک که به تن دارم چه می‌بینی؟ سفیان با تعجب دید که آن حضرت پیراهن پشمی زبری در زیر لباس‌های خود به تن کرده است. امام فرمود: سفیان! این لباس زیرین را برای خدا به تن کرده‌ام و پیراهن دیگر را جهت اظهار نعمت پروردگار پوشیده‌ام (ذرایع البیان، جلد ۲، ص ۴۸).

سماع و رقص صوفیانه

یکی دیگر از بدعت‌هایی که صوفیه پایه‌گذاری کرده است، سماع و رقص صوفیانه است که هیچ پایه‌ای در دین ندارد، حتی در روایات به حرمت آن تأکید شده است. البته نظرات صوفیه در ارتباط با سماع مختلف است و به طور کلی سه دیدگاه در این رابطه وجود دارد:

الف. افراطیان

این گروه، شیفته سماع بوده و آن را یکی از برترین اعمال و حتی بهترین اعمال نزد خدا می‌دانند و به قول مولوی:

پس غذای عاشقان باشد سماع

که در او باشد خیال اجتماع (سماع عرفان و مولوی، محمدعلی مدرس، ص ۷).

در جایی دیگر، در مقابل حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید:

«حب الی من الدنيا النساء والطيب، و قرّة عینی الصلوة».

مولوی می‌گوید: ما از این عالم، سه چیز را اختیار کردیم: سماع، قفّاع و حمام (مولانا جلال

الدین، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۳۴۲).

و یا شیخ نجم الدین کبری می‌گوید که جنید بغدادی در سماع حاضر بوده و سماع در نمی‌گرفت. شیخ فرمود: بنگرید که هیچ عامی (غیر صوفی) در میان ما هست؟ نیافتند. شیخ فرمود: بهتر طلب کنید! کفش عامی با کفش صوفی عوض شده بود و به این دلیل در نمی‌گرفت (اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، نجیب مایل هروی، ص ۲۳).

ب. اعتدالیان

این دسته، سماع را مستحب و قرب‌آور می‌دانند و نوعاً هم خودشان اهل سماع بوده‌اند اما به اندازه گروه اول دیدگاه افراطی ندارند. عز الدین محمود کاشانی، عزیز الدین نسفی، محمد غزالی و هجویری، از این گروه‌اند.

ج. مخالفان سماع

این گروه، در بین متصوّفه اندک‌اند؛ از جمله محیّ الدین عربی، در رساله **روح القدس فی محاسبة النفس** ذیل بحث سماع می‌گوید: «بعد از مراسم پرهیاهوی سماع، به یک‌دیگر به جهت اعمال خود تهنیت می‌گوییم در حالی که فرشتگان در ملاً اعلی به ما به موجب از دست دادن دین و عقل خود به واسطه سماع، تسلیت می‌گویند».

د. اعتقاد به صلح کل

یکی از اعتقادات مهم صوفیان، «صلح کل» است. بدین معنا که آنان هیچ دین و مذهب و آئینی را غلط نمی‌شمارند و هیچ کدام را بر دیگری امتیاز نمی‌دهند. و در نظر آنان، دیانت اسلام با بت‌پرستی، یکی است و کعبه و می‌خانه، و صمد و صنم یکی است و صوفی پخته هیچ وقت ناظر به این نیست که انسان پیرو چه مذهبی است یا صورت عبادت او چیست. آنها اختلاف مذاهب را اختلاف در رنگ و صورت می‌شمارند و معتقدند که وابستگی به مذهبی خاص، مانع و حائل در راه وصول به حق است، لذا می‌گویند: «صوفی موحد باشد. و ابن الوقت، موحد، لا مذهب و قلندر، یک معناست». یا می‌گویند: «صوفی، موحد است، موحد، غیر محدود است، مذهب در حد است و او رو به بی حدی است، پس در مذهب نباشد (تاریخ تصوف در اسلام، قاسم غنی، ص ۴۲۹ - ۴۳۷). به همین دلیل است که به خود اجازه می‌دهند در هر زمان در قالب یک مذهب باشند. آن چنان که مولوی می‌گوید:

پس امام حیّ ناطق آن ولیست خواه از نسل عمر خواه از علیست
اشکالات فراوانی را با استناد به قرآن و حدیث می‌توان بر این نگرش و طرز تفکر وارد دانست. اگر این گونه باشد، تکلیف این همه عبادات و تکالیف شرعی که در دین اسلام مقرر گشته و سرباز زدن از آنها مساوی با داخل شدن در عذاب الهی است، چه می‌شود. و یا تکلیف این آیات چه می‌شود: «انّ الدین عند الله الاسلام» (آل عمران، ۱۹)؛ «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (همان، ۸۵).

و یا غرض از ارسال رسل و انزال کتب چیست؟
رسول خدا در حدیثی می‌فرماید: «انّی اخاف علیکم استخفافاً بالدین؛ بر شما می‌ترسم از این که دین الهی را سبک شمرده و خوار بدارید (بحار الأنوار، ج ۶۹ ص ۲۲۷).
امیر المؤمنین علیؑ در این که راه راست یکی است می‌فرماید: «ما اختلف دعوتان الا کانت احدهما ضلالة؛ آن گاه که دو نفر برابر هم به تبلیغ پرداختند، به طور حتم یکی از آنها گمراه است» (نهج البلاغه، حکمت، ۱۷۴).

بنا بر همین اعتقاد، صوفیان می‌گویند امام حسین □ نباید با یزید که ظاهراً خلیفهٔ مسلمین بود به مخالفت بر می‌خاست؛ زیرا اسلام صلح کل است و عقیده هر گمراهی را محترم می‌شمارد. البته چنین اعتقادی از کسانی که لعن یزید و ابلیس را جایز نمی‌دانند، دور از انتظار نیست (احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۵۷۳).

چله‌نشینی

البته در تعالیم صحیح اسلامی، عدد چهل، مقدّس دانسته شده است اما چله‌نشینی به شیوهٔ صوفیان، دور از تعالیم ناب اسلامی است. اهل تصوف، در بیان مستندات خود به حدیث «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابيع الحکمة من قلبه علی لسانه» تمسک می‌جویند. شیخ حرّ عاملی در همین رابطه می‌گوید: «بسیار جای شگفتی است که صوفیان در این باره به حدیث "من اخلص لله" استناد می‌جویند در حالی که این حدیث، علاوه بر ضعف در سند هیچ گونه اشاره‌ای به ترک خوراکی‌های حلال و انجام ریاضات خاص ندارد و آن چه از این حدیث فهمیده می‌شود، غیر از اخلاص در عبادت و پرستش دینی نیست» (تقلی جامع به تصوف، ص ۱۵۷-۱۵۶).

و همچنین صوفیه موضوع اعتکاف سه روز یا بیشتر پیامبر را در دههٔ آخر ماه رمضان در مسجد، به روا بودن خلوت‌نشینی و گوشه‌گیری، تفسیر و تطبیق می‌دهند. بی‌شک چیزی که به چله‌نشینی یا گوشه‌گیری آن‌ها، کم یا بیش اشاره‌ای داشته باشد، وجود ندارد؛ زیرا اعتکاف که سنت است، تنها در ماه رمضان است و باید در روزهایی معدود و در مسجد انجام شود و نه جای دیگر. کناره‌گیری آن حضرت برای عبادت در غار حراء نیز در طول ساعت اندکی در روز بوده و گاهی هم یک یا دو روز در آن جا توقّف می‌کرده و همسرش خدیجه، انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های پاکیزه را برایش فراهم می‌کرده است (تصوف و تشیع، ص ۴۱۹-۴۱۸).

دین مقدّس اسلام، آیین معتدل و بدون از افراط و تفریط‌هاست. از این جهت، با روش مرتاضان هند، راهبان مسیحی و اعمال و رفتار خلاف عقل سلیم، مخالف است. از نظر اسلام، مقصود از ریاضت، ترک دنیا و رهبانیت به روش هندوها و پیروان کلیسا و یا چله‌نشینی و عزلت صوفیان و افراد خانقاه نیست، بلکه مقصود تمرین و وادار کردن خویش به کارهای خیر و سنن صالحه، از ادای واجبات و ترک محرّمات و سایر امور حسنه است (نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ج ۱، ص ۴۴۷).

شریعت‌گریزی

عده‌ای از اهل تصوف، شریعت را مقدمه‌ای برای رسیدن به حقیقت می‌دانند و با استناد به آیهٔ مبارکه «فاعبد ربّک حتی یأتیک الیقین» می‌گویند: عبادات برای رسیدن به یقین است و با نیل به این مقام، تکلیف از صوفی برداشته می‌شود.

هم‌نشینی با نوجوانان زیبارو و ایجاد رابطه عاشقانه با آنان به این بهانه که ما در چهره خوب‌رویان جمال الهی را می‌بینیم، از جمله مواردی است که صوفیه با ایجاد تصویری نیکو و ستودنی از این عمل مخالف شریعت، به فرار از آن دست زده‌اند. عبد الله یافعی در توجیه عمل دزدی ابراهیم خواص می‌گوید: «ابراهیم خواص، با این کار حرام، بیماری قلب خود را درمان کرد». (خبرگزاری قرآنی ایران، به نقل از احمدحسین شریفی) گاه عده‌ای گناه را مفید دانسته می‌گویند: «گناه، آدمی را با حجاب‌های ظلمانی آشنا می‌سازد و از این رو، شخص گناه‌کار پس از توبه از گناه به دلیل «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» نه تنها چیزی را از دست نداده بلکه به برکت این شناخت، گامی به جلو نهاده است». با نگاهی به زندگی، سخنان و تعالیم معصومان □ می‌بینیم که آن‌ها مخالف چنین عقیده‌ای هستند. به عنوان مثال، مفضل، از شاگردان امام صادق □ نامه‌ای به امام نوشت و امام در جواب ایشان مطالب مفصلی نوشتند. در قسمتی از جواب امام آمده است: «در نامه خود از افرادی یاد کرده‌ای که روش و منش آن‌ها را پسندیده‌ای و گفتمی آن‌ها به تو گفته‌اند که دین همان معرفت رجال است؛ وقتی آنان را شناختی هر چه خواستی انجام بده». سپس حضرت می‌فرماید: «بدان که هر کس این صفات را داشته باشد که تو نوشتی، پس او نزد من مشرک به خداوند است و شکی در شرک او نیست. و بدان این کلام کسانی است که چیزی شنیده‌اند ولی معنای آن را نفهمیده‌اند و از اهل آن نیز سؤال نکرده‌اند» (بصائر الدرجات، ص ۵۴۷).

در مورد سقوط تکلیف نیز از امام صادق □ سؤال شد که برخی می‌گویند: پدر شما فرموده است: «اذا عرفت فاعمل ما شئت؛ وقتی شناخت پیدا کردی و به حق رسیدی، هر آن چه می‌خواهی انجام بده». امام فرمود: «خدا آنان را لعنت کند. پدرم فرموده است که وقتی حق را شناختی، هر کار خیری که می‌خواهی انجام بده که از تو پذیرفته است (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۸).

این شریعت‌گریزی، در قالب‌های متفاوتی خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، حسن بصری، تبعیت از فرمان عایشه‌ای که با پیامبر خدا مخالفت کرده را واجب می‌داند ولی از امام زمانش تبعیت نمی‌کند. خود وی اقرار می‌کند که «استوی الاسلام بسیف علی» (شواهد التنزیل، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۱۸۳)، «ولی در جنگ جمل، نه تنها امیر مؤمنان □ را بنا به فرمایش پیامبر □ امام نمی‌داند، بلکه ارزشی برای فرمایش پیامبر □ قائل نیست. به گواهی تاریخ اسلام، پیامبر خدا دستور سرکوب ناکثین و قاسطین را به امیر مؤمنان داده بود که عایشه با امر پیامبر خدا مخالفت کرد و به ستیزه با علی □ برخاست. در این جنگ، حسن بصری از کسانی بود که خود می‌گوید: «ندایی در مورد این جنگ می‌شنیدم که می‌گفت: برو چرا که در این جنگ، قاتل و مقتول هر دو

در جهنم هستند». در این مسئله، امام علی^ع به او فرمود که منادی این ندا شیطان بود و وی را نیز برادر شیطان خواند (بحار/الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۲۵).
نمونه دیگر، صوفیان فرقه گنابادیه هستند که قطب اصلی آنان شاه نعمت الله ولی است. در دیوان وی با صراحت آمده است:

ای که هستی محب آل علی	مؤمن کاملی و بی بدلی
ره سنی گزین که مذهب ماست	ور نه گمگشته‌ای و در خللی
رافضی کیست؟ دشمن بوبکر	خارجی کیست؟ دشمنان علی
هر که او چهار یار دارد دوست	امت پاک مذهب است و ولی
دوست‌دار صحابه‌ام به تمام	یار سنی و خصم معتزلی

(دیوان شاه نعمت الله ولی، ص ۸۸)

در حدود دویست مورد از مخالفت سران تصوف با ذوات مقدس معصومان^ع در فصل سیزدهم کتاب تحقیق در تصوف و عرفان، نوشته خیر الله مردانی، تحت عنوان «مخالفت صوفیه با ائمه هدی^ع» آمده است. همه نشان‌دهنده گریز صوفیه از شریعت و ولایت است. خطر تصوف، تبدیل شدن شیعه به یک اسلام خمار معتاد است. چرا که فرهنگ و مبانی اصیل اسلامی شیعی، از جمله تبری، تولی، جهاد، شهادت و انتظار که نمونه‌هایی از مبانی عمیق شیعه است، از بین برده است. مواردی که در این بخش بدان پرداخته شد، نمونه‌هایی از بدعت‌های صوفیه است که برای آشنایی با اعتقادات و مبانی آن‌ها ذکر گردید. اعتقاداتی دیگر همچون دفاع از ابلیس به عنوان سید الموحدين، تناسخ، حلول و اتحاد، اعتقاد به امامت نوعیه، سرمگو، اباحه‌گری، شطح‌گویی و... نشان‌دهنده غیر اسلامی بودن این مبانی است.

به عقیده دکتر طه حسین، تصوف یک مذهب اسلامی خالص نیست، بلکه مذهبی است هندی که نزد رواقیان و حکمای اسکندرانی، رنگ یونانی و سپس در ایام بنی عباس، رنگ اسلامی گرفته است. و یا نویسنده دیگری چنین نتیجه گرفته است که: «خمیرمایه تصوف، از تعالیم و معتقدات اقوام غیر عرب، از قبیل بوداییان، مانویان و زرتشتیان است که به آن رنگ داده‌اند» (در دیار صوفیان، ص ۹).
به دلیل همین بی اساس بودن مبانی است که تصوف دست به جعل، تأویل نادرست احادیث و همچنین طرد احادیث صحیح جهت مشروع ساختن اعتقادات خویش زده‌اند که در دو فصل آینده به این مباحث بیشتر می‌پردازیم.

ب. حدیث در نگاه صوفیه

در این بخش، به بیان چند نمونه از احادیثی می‌پردازیم که متصوفه جعل کرده‌اند. صوفیه جهت مشروعیت بخشیدن به مبانی فکری و عقیدتی خود و اثبات حقانیت اعتقاداتشان، احادیثی از

رسول خدا □ و ائمه □ مخصوصاً حضرت علی □ نقل کرده‌اند مبنی بر این که مکتب تصوّف از سوی آن بزرگواران مورد تأیید بوده و حتی مردم را به تصوّف تشویق می‌کرده‌اند. در ادامه، به نقل و بررسی چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم.

نقل کرده‌اند که رسول خدا □ فرموده است:

من اراد أن يجلس مع الله فليجلس مع اهل التصوّف؛

هر کس بخواهد با خداوند مجالست داشته باشد، باید با متصوّفه مجالست و مؤانست کند. (رساله رفع شبهات، ص ۶۰)

از حضرت علی □ نقل کرده‌اند که فرمود:

التصوّف، مشتق من الصوف و هو ثلاثة احرف (صاد، واو و فاء). فالصاد، صبرٌ و صدق و صفاء. و الواو، وِدّ و ورْد و وفا. و الفاء، فقر و فردّ و فنا؛

تصوّف، مشتق از صوف است و آن سه حرف است: صاد، به معنای صبر، راستی و صفای دل داشتن؛ واو، یعنی دوستی، ذکر و وفا کردن؛ و فاء، یعنی فقر، تنهایی و غنا (عوالی اللّثالی، ج ۴، ص ۱۰۵).

اما بر این احادیث ایراداتی وارد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. بنا به تصریح اکثر دانشمندان و علمای اسلامی و حتی بعضی از صوفیه، واژه‌های صوفی و تصوّف، از اواخر قرن دوم هجری مصطلح گشته‌اند و در زمان رسول خدا □ و امیر المؤمنین □ این واژه‌ها اصلاً رایج و مرسوم نبوده است (تاریخ تصوّف در اسلام، ج ۱، ص ۲۴).

ب. عده‌ای از خود صوفیه، مانند دکتر اسد الله خاوری که از طرفداران سرسخت سلسله معروف ذهبیه است، نیز جعلی بودن این احادیث را تصدیق نموده‌اند (ذهبیه، تصوّف علمی، ص ۴۳).

ج. کتاب‌های عوالی اللّثالی و المجلی، تألیف ابن ابی جمهور احسائی که این احادیث را نقل نموده‌اند، اعتبار چندانی ندارند و اشخاص و علمای بزرگی چون علامه مجلسی، نویسنده این کتاب‌ها را به صوفی‌گری متهم ساخته‌اند (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۰).

حتی دکتر خاوری نیز متن این کتاب‌ها را معتبر نمی‌داند (جلوه حق، ص ۷۹).

د. اگر این احادیث صحت داشت، در کتاب‌های معتبر حدیثی فریقین می‌آمد. وانگهی با وجود این احادیث صحیح معتبر! ائمه هدی □ که فرزندان خلف آن دو بزرگوارند و در حکم «کَلِّهَم نور واحد» هستند، به هیچ وجه بر خلاف دستورهای آنان سخنی بر زبان نمی‌رانند. در حالی که احادیث قابل توجّهی از طرف ائمه □ در مذمت صوفیه و تصوّف و مخترع آن «ابوهاشم کوفی» وارد شده است که ما در بخش بعد به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ه. در بعضی از کتاب‌های صوفیان، سخنانی از مشایخ آنان نقل شده است که شباهت بسیار زیادی به احادیث فوق از ائمه □ دارند. این مسئله، این احتمال را تقویت می‌کند که چه بسا

احادیث منقول از معصومان نیز از بزرگان خود آنان است که بعداً و به تدریج به پیامبر خدا □ و علی □ نسبت داده‌اند.

و. به نظر بعضی از علماء، در نقل بعضی از این احادیث، نوعی تحریف صورت گرفته است، بدین معنا که واژه‌ها را تغییر داده‌اند. مثلاً واژه «هل الصفه» را به «اهل التصوف» تبدیل کرده‌اند.

علی تابنده، قطب قبلای فرقه گنابادیه، در کتاب خورشید تابنده در جعلی آشکار می‌نویسد: «در رساله شهیدیه، به نقل از بحار الأنوار آمده است که در شب معراج، ارض بیدخت به حضرت رسول □ به نورانیت مشهود شد (خورشید تابنده، ص ۴۶).

این صوفی، برای مشروعیت بخشیدن به فرقه خود، دست به جعل این حدیث زده است. با جستجویی در کتاب بحار الأنوار، معلوم می‌گردد که این روایت در آن و حتی در هیچ کتاب شیعه موجود نیست.

یکی از عبارتهایی که معمولاً به آن حدیث قدسی گفته می‌شود این است: «الطریق الی الله بعدد انفاس الخلاق؛ راه‌های رسیدن به خدا، به تعداد جان‌های مخلوقات است».

به این روایت هم از لحاظ سند و هم از لحاظ محتوا اشکالاتی وارد است. جهاد فرحات، نویسنده لبنانی، در بررسی‌های خود آورده است که این عبارت، در میان مردم و بخصوص صوفیان شهرت دارد و متداول است تا آن جا که مردم گمان می‌کنند این عبارت بی تردید حدیث قدسی است. و هرگاه بخواهند درستی روشی معین یا شکلی مشخص را برای نزدیکی به خداوند بزرگ اثبات کنند، به این عبارت استشهد می‌نمایند. شهرت این عبارت به حدی است که برخی از عالمان آن را به پیامبر نسبت می‌دهند. اما باید گفت این عبارت، حدیث نیست؛ زیرا تا آن جا که جستجو کرده‌ایم اثری از آن در میان کتاب‌های حدیثی مسلمانان نیافته‌ایم. بعضی از فضلا نیز به عدم دست‌رسی بر مستندی روایی برای آن تصریح کرده‌اند. از این رو، باید گفت که این عبارت، عبارت مشهوری است که اساس ندارد.

مرحوم آیه الله مرعشی نجفی نیز در شرح کتاب احقاق الحق به ساختگی و افترا بودن این حدیث و استفاده کردن صوفیه از این عبارت در مقاصد فاسد خویش اشاره کرده است (بررسی سند چند حدیث مشهور، ص ۱۳۵-۱۱۴).

گاه احادیثی بسیار سخیف و بدور از عقل و منطق، از برخی صوفیه نقل می‌گردد که نیازی به جستجو در منابع و بررسی سند آنها نیست. به عنوان نمونه، قشیری از بزرگان صوفیه، در تفسیر خود به نام لطائف الاشارات ذیل آیه ۹۶ سوره هود حدیثی نقل می‌کند که طبق آن موسی □ هنگام قبض روح، به صورت ملک الموت سیلی زده است (لطائف الاشارات، ج ۲، ص ۱۵۵).

در همان کتاب و در ذیل آیه ۱۶۱ سورة آل عمران، از قول امیر المؤمنین علیؑ نقل کرده است که به پیامبر اکرمؐ فرمود: «عموی گمراهت مرد و از دنیا رفت». و پیامبر خداؐ نیز به علیؑ فرمود: برو و پس از غسل و کفن، او را در خاک پنهان کن (همان، ج ۱، ص ۲۹۳). همچنین است نسبت دادن قسم به لات و عزی، به عبد المطلب در جریان حمله ابرهه به مکه.

با دانستن اندکی از تاریخ و در نظر گرفتن خدماتی که عموی بزرگوار پیامبر به اسلام انجام داده است، به طوری که پیامبر از مرگ وی بی اندازه ناراحت شد، به ساختگی بودن حدیث پی می‌بریم.

صوفیه برای ترغیب، تشویق و تهریب مردم نیز دست به جعل حدیث زده است؛ با این توجیه که حدیث را به خاطر خدا جعل کرده‌اند و این گونه دروغ گفتن را برای خدا روا داشته‌اند. گفته‌اند: برای پیامبر خداست نه علیه او. ابوریه درباره صوفیه می‌گوید: «دروغ گفتن در بین آنان رایج است و بدون شناخت، دقت و آگاهی حدیث نقل می‌کنند. لذا نباید به احادیث انباشته شده در کتاب‌های وعظ، عرفان و تصوف اعتماد کرد مگر آن که سند نقل شده و میزان اعتبار حدیث معلوم گردیده باشد. این حکم تنها شامل کتاب‌هایی نیست که مؤلف آن شهرت علمی ندارد، مانند **نزهة المجالس** که در زمینه حدیث و غیر آن انباشته از دروغ است، بلکه کتاب‌های دانش‌مندان بزرگی همچون **احیاء العلوم غزالی** نیز مشتمل بر احادیث جعلی زیادی است» (اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۱۲۲-۱۲۳).

«عبد الله نه‌اوندی می‌گوید: به غلام خلیل گفتیم: این احادیثی که در باره رقائق روایت می‌کنی را از کجا آورده‌ای؟ وی پاسخ داد: ما آن‌ها را جعل کرده‌ایم تا با آن‌ها دل‌های مردم عادی را نرم کنیم» (الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ج ۱، ص ۲۲).

آنها با برشمردن ثواب‌های بسیار زیاد برای اعمال مستحب و یا عذاب‌های بسیار بزرگ برای ترک مستحبات، اقدام به چنین اعمالی می‌کردند. ابن جوزی می‌نویسد: «ابن مهدی گفت: به میسر بن عبد ربّه گفتیم: احادیثی را که نقل می‌کنی که هر کس فلان چیز را بخواند ثوابی چنان و چنان دریافت کند، از کجا آورده‌ای؟ وی در پاسخ گفت: وضعها ارغب الناس فیها» (همان، ج ۱، ص ۲۳).

همچنین وی به سند خویش از ابوعمّار مروزی نقل کرده که به ابوعصمه نوح بن ابی مریم مروزی گفته شد: این حدیث را که از عکرمه از ابن عباس در باره فضائل قرآن، سوره به سوره، روایت می‌کنی از کجا آورده‌ای در حالی که این حدیث نزد شاگردان عکرمه نیست؟ او پاسخ داد: من دیدم مردم از قرآن روی گردانیده به فقه ابوحنیفه و مغازی ابن اسحاق اشتغال ورزیده‌اند، از این رو، این حدیث را برای تقرب به خدا جعل کردم (همان، ج ۱، ص ۲۴).

از جمله گروه‌هایی که جعل حدیث را برای ترغیب مردم به عبادات و ترهیب ایشان از گناهان جایز می‌دانستند، فرقه کرامیه است.

یکی دیگر از مواردی که شاید تأثیری کمتر از جعل حدیث نداشته باشد، تأویلات ناصحیح از قرآن است. به عنوان نمونه، ابن عربی در ذیل آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى أَسْمَاعِهِمْ غِشَاوَةً وَ هُمْ عَنْ عَذَابٍ عَظِيمٍ» می‌گوید: «خلاصه مفهوم این آیه چنین است: یا محمد، اینان که محبت مرا در دل پنهان داشتند (کافران)، برایشان تفاوتی ندارد. چه آنان را به وعید خود بیم دهی و چه بیم ندهی به سخن تو ایمان نمی‌آورند؛ زیرا اینان جز مرا نمی‌بینند و درک نمی‌کنند. چگونه به تو ایمان آوردند در حالی که بر دل‌هایشان مهر (محبت خود) زده‌ام. تا جایی برای چشم‌هایشان پوششی از بهاء و عظمت خود افکنده‌ام تا دیگری را هرگز نبینند. اگر توجه‌شان را از سوی خود به تو معطوف دارم، به رنج و اندوه می‌افتند. در حالی که محو جمال والای من گشته‌اند و مبهوت، به این منظر تابناک می‌نگرند. پس چگونه اینان را از خود بازدارم و متوجه بیم دادن‌های تو کنم!» (تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۲۱).

در تفسیر سلمی، ذیل آیه «أَنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، آیه ۳۰) آمده است: «فرشتگان، دعاوی خویش را وسیله‌ای در پیش‌گاه پروردگار قرار دادند، ولی خداوند به آتش دستور داد که آنان را بسوزد. آتش در یک لحظه هزاران نفر از آنان را سوزاند. سپس از در عجز در آمدند و گفتند: «سبحانک لا علم لنا» (همان، آیه ۳۲).

ابن تیمیه، صاحب این تفسیر را به جعل و بدعت متهم ساخته می‌گوید: «آنچه، از تفسیرش از امام جعفر بن محمد صادق □ روایت کرده است، همگی کذب و افترا بر وی است؛ همانگونه که دیگران بر وی افترا بسته‌اند» (تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۲۲).

هم‌چنین شمس الدین ذهبی، در کتاب تذکرة الحفاظ (ج ۳، ص ۱۰۴۹) می‌گوید: «سلمی تفسیری دارد که فجایع و تأویلات صوفیه را در برگرفته است». و خطیب بغدادی می‌گوید: «سلمی به نفع صوفیان جعل حدیث می‌کرد» (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۸).

این تأویلات ناصحیح فقط در رابطه با قرآن مطرح نیست، بلکه احادیثی نیز از تأویلات عجیب صوفیه در امان نمانده است. از کتاب فقه الرضا □ نقل کرده‌اند که در وقت تکبیرة الاحرام، رسول خدا را به یاد آر و یکی از ائمه □ را نصب العین خود قرار ده. بیشتر صوفیه می‌گویند غرض از نصب العین قرار دادن یکی از ائمه □، در نظر گرفتن و حاضر ساختن صورت است در دل مرشد تا از تفرقه و وسوسه شیطان خلاصی یافته شود (طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۴۳۱).

علامه مجلسی در باره این حدیث می‌فرماید: «لم يذكر ذلك في خبر آخر». و مصحح بحار الأنوار در پاورقی همان صفحه می‌نویسد: «این جمله از افزوده‌های ابن ابی العزاقر الشلمغانی است که از اصحاب حلول و اتحاد بوده است» (بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۱۷).

شیخ حسین نهانندی غروی می‌نویسد: «شیخ حرّ عاملی، فقه‌الرضا □ را از کتب مجعوله و موضوعه دانسته و در وسائل‌الشیعه ابدأً از آن خبری ذکر نکرده و همچنین مرحوم صدوق در عیون و کلینی در الکافی، اسمی از فقه‌الرضا □ نبرده‌اند. و به فرض تسلیم، مراد به آن کلام این است که به برکت ولایت و محبت آن بزرگواران، امید قبول شدن نماز داشته باشد» (تنبيه الغافلین، ص ۳۰).

روایات صحیحی تصریح دارند به این که نباید در حال نماز و عبادت، متوجه غیر خدا بود و اصلاً اگر غیر از این باشد شرک محسوب می‌شود (بحار‌الأنوار، ج ۴، ص ۱۶۶).

البته با کمی دقت و تأمل در مضمون حدیث، به روشنی می‌توان فهمید که غرض از نصب العین قرار دادن ائمه □ پیروی از اعمال و کردار آن بزرگواران است و به ما سفارش شده است که علاوه بر شفیع قرار دادن آنان در عبادت، سعی کنیم عبادتمان نیز شبیه عبادت آنان باشد.

در خاتمه این بخش باید دانست که علمای بزرگی در طول تاریخ اسلام به تبعیت از ائمه □ از صوفیه دوری جسته‌اند و در نقد فرقه‌های صوفیه کوشیده‌اند. شهید ثانی در کتاب درایه خود فرموده که صوفیه جعل حدیث را جایز دانسته و به نفع خود حدیث جعل می‌کنند. مقدّس اردبیلی در حدیقة‌الشیعه، شیخ حرّ عاملی در اثنی عشریه، صدر المتألهین در کسر الاصلانم الجاهلیه، فیض کاشانی در بشاره‌الشیعه، علامه حلی در نهج‌الحق و کشف‌الصدق، به ردّ و طرد اعتقادات صوفیه پرداخته‌اند که برای طولانی نشدن مطلب، دوستداران را بدان‌ها ارجاع می‌دهیم.

ج. صوفیه در نگاه حدیث

در این بخش، به بیان و بررسی احادیثی می‌پردازیم که در مورد صوفیه و عقاید آنان از جانب معصومان □ نقل شده است. کتاب‌ها و رساله‌های بی شماری از علمای بزرگی همچون علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، شیخ عباس قمی و دیگران در نقل این احادیث نگاشته شده است و ما در این بخش فقط به بیان نمونه‌هایی از آنان می‌پردازیم. قبل از بیان احادیث، نظر شیخ حرّ عاملی را در ردّ تصوّف از نظر می‌گذرانیم. وی که صاحب کتاب سترگ وسائل‌الشیعه است، در کتابی به نام الاثنی عشریه می‌نویسد:

تمام شیعیان، فرقه‌های صوفیه را انکار و از امامان خویش احادیث بسیاری در نکوهش آنان نقل کرده‌اند. و علمای شیعه کتاب‌های بسیاری را در ردّ این فرقه و اثبات کفر آنان تألیف نموده‌اند که از آن جمله کتاب شیخ مفید در ردّ اصحاب حلاج است «الاثنی عشریه فی الردّ للصوفیه، ص ۵۳».

سلطان حسین تابنده، از اقطاب سلسله گنابادی نیز در رساله رفع شبهات به فراوانی احادیث در ذمّ تصوّف اذعان و سعی در ردّ و توجیه آنان نموده است (رساله رفع شبهات، ص ۶۵).

احادیثی در ردّ تصوّف

حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که ایشان از پدید آمدن این گروه خبر داده و فرموده‌اند:

لا تقوم الساعة علي امتي حتي يقوم قوم من امتي اسمهم الصوفيه ليسوا مني و انهم يخلقون للذكر و يرفعون أصواتهم، يظنون انهم علي طريقتي، بل هم اضلّ من الكفار و هم اهل النار هم شهيقي الحمار؛

روز قیامت بر امتّم بر پا نشود تا آن که قومی از امت من به نام صوفیه برخیزند. آن‌ها از من نیستند و بهره‌ای از دین ندارند. آن‌ها برای ذکر دور هم حلقه می‌زنند و صداهای خود را بلند می‌کنند به گمان اینکه بر طریقت من هستند، در حالی که آنان از کافران نیز گمراه‌تر و اهل آتش‌اند و صدایی همچون الاغان دارند» (سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۵).

از این روایت معلوم می‌شود که صوفی‌گری در زمان پیامبر ﷺ نبوده و حضرت به عنوان اخبار از غیب ذکر کرده‌اند که بعدها چنین فرقه‌ای در میان امت پیامبر ﷺ پیدا خواهند شد. و این معجزه، دلیل صحت این حدیث است. همچنین در این روایت تصریح شده که آنان بر طریقت پیامبر نیستند و از کفار نیز گمراه‌ترند.

این روایت در شرح نهج البلاغه علامه خویی، حقایق فیض کاشانی، البدعة و التحریف شیخ جواد خراسانی، و الاثنی عشریه شیخ حرّ عاملی نیز آمده است. روایت دیگری که در منابع معتبر زیادی هم نقل گردیده، روایتی است که پیامبر در اثنای سفارشات خود به ابوذر می‌فرماید:

«يا اباذر، يكون في آخر الزمان قوم يلبسون الصوف في صيفهم و شتائهم، يرون أنّ لهم الفضل بذلك على غيرهم. اولئك يلعنهم ملائكة السماء و الارض؛

ای اباذر، در آخر الزمان قومی پیدا می‌شوند که در تابستان و زمستان، لباس پشمینه می‌پوشند و این عمل را برای خود فضیلت و نشانه زهد و پارسایی می‌دانند. آنان را فرشتگان آسمان‌ها و زمین لعن می‌کنند.» (الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۳۷).

کلینی به سند معتبر از سدید صیرفی روایت کرده که روزی از مسجد بیرون می‌آمدم و امام باقر ﷺ داخل مسجد می‌شد. حضرت دست مرا گرفت و رو به مکه نمود و فرمود: ای سدید، مردم از جانب خداوند مأمور شده‌اند که بیایند و این خانه را طواف کنند و به نزد ما آیند و ولایت خود را بر ما عرضه نمایند. سپس فرمود:

«يا سدير، فأريك الصادق عن دين الله؟ ثمّ نظر إلي ابي حنيفه و سفيان الثوري في ذلك الزمان و هم حلق في المسجد، فقال: هؤلاء الصادقون عن دين الله بلا هدي من الله و لا كتاب مبین. إنّ هؤلاء الأخابث لو جلسوا في بيوتهم فجال الناس فلم يجدوا أحداً يخبرهم عن دين الله تبارك و تعالي و عن رسوله ﷺ حتّي يأتونا فنخبرهم عن الله تبارك و تعالي عن رسوله؛

ای سدید، می‌خواهی کسانی را که مردم را از دین خدا جلوگیری می‌کنند به تو نشان دهم؟ آن گاه به ابوحنیفه و سفیان که در مسجد حلقه زده بودند نگریست و فرمود: این‌ها کسانی هستند که بدون هدایت از جانب خدا و سندی آشکار از دین خدا، جلوگیری می‌کنند. اگر این پلیدان در خانه‌های خود بنشینند و مردم را گمراه نکنند مردم به سوی ما می‌آیند و ما ایشان را از جانب خدا و رسول خدا خبر می‌دهیم» (الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲).

امام باقر □ در این حدیث به خطر آن دو نفر که سمبل دو جریان و حرکت آن زمان بودند و دستگاه خلافت آن‌ها را در مقابل خاندان رسالت تراشیده بود، اشاره کرده است که یکی از آن‌ها سفیان ثوری است که از سران صوفیه محسوب می‌شده و حضرت از او به شدت انتقاد کرده است.

در کتب معتبری روایت آمده که جمعی از صوفیان وارد محضر امام رضا □ شدند و به عنوان اعتراض گفتند: مأمون فکر کرد و رأی او چنین شد که امامت و ولایت را به تو بدهد، ولی امامت حق کسی است که غذای سفت بخورد، لباس زبر بپوشد، سوار الاغ شود و به عیادت مریض برود. و تو این کارها را نمی‌کنی. حضرت به آن‌ها فرمود:

إِنَّ يَوْسُفَ كَانَ نَبِيًّا يَلْبِسُ أَقْبِيَةَ الدِّيْبَاجِ الْمَزُورَةِ بِالذَّهَبِ وَيَجْلِسُ عَلَى مَتَكَاتِ آلِ فِرْعَوْنَ وَيَحْكُمُ. إِنَّمَا يَرَادُ مِنَ الْإِمَامِ قَسْطُهُ وَعَدْلُهُ، إِذَا قَالَ صَدَقَ وَإِذَا حَكَّمَ عَدَلَ وَإِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ. ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»

یوسف پیامبر بود و قباهای دیبای مطلا می‌پوشید و بر تکیه‌گاه آل فرعون تکیه می‌زد و حکم می‌راند. همانا از امام، عدالت و دادگری انتظار است که چون سخن گوید، راست بگوید و چون حکم کند، به عدالت باشد و چون وعده دهد، به وعده خود وفا کند. پس آن حضرت این آیه را قرائت فرمود: بگو چه کسی زینت‌های خدا را که بر بندگان آفریده حرام کرده است و از صرف روزی حلال و پاکیزه منع نموده است؟ (بحار/الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳۴).

عده‌ای از سران صوفیه که پس از کوشش فراوان نتوانسته‌اند این روایت را بپذیرند، سعی در توجیه آن کرده‌اند به این گونه که مراد از امام □ در این روایت، صوفیه‌های اهل سنت هستند و نه شیعه و کسانی که از مذهب ائمه □ پیروی نمی‌کنند (رساله رفع شبهات، ص ۶۹).

در پاسخ، به حدیثی از امام صادق □ در همین رابطه استناد می‌کنیم که در ادامه می‌آید. به سند صحیح از احمد بن محمد بن زنی روایت کرده‌اند که مردی به امام صادق □ عرض کرد: در این زمان، قومی پیدا شده‌اند که به آن‌ها صوفی می‌گویند. در باره آن‌ها چه می‌فرمایید؟ امام □ در پاسخ فرمود:

انهم اعداءنا فمن مال اليهم، فهو منهم و يحشر معهم. سيكون اقوام يدعون حبنا و يميلون اليهم و يتشبهون بهم و يلقيون انفسهم بلقبهم و يأولون اقوالهم. ألا فمن مال اليهم فليس منا و إنما منهم براء. و من انكرهم و رد عليهم كان كمن جاهد الكفار بين يدي رسول الله ﷺ؛

آن‌ها دشمنان ما هستند. پس هر کس به آن‌ها میل پیدا کند از آنان است و با آن‌ها محشور خواهد شد. به زودی کسانی پیدا می‌شوند که ادعای محبت ما را می‌کنند و به ایشان نیز تمایل نشان می‌دهند، خود را به ایشان تشبیه نموده و لقب آنان را بر خود می‌گذارند و گفتارشان را تأویل می‌کنند. بدان که هر کس به ایشان تمایل نشان دهد از ما نیست و ما از او بیزاریم. و هر کس آن‌ها را رد کند، مانند کسی است که در حضور پیامبر ﷺ با کفار جهاد کرده است (اللائئ عشیره، ص ۳۳).

مراد از سخن حضرت که می‌فرماید: «ادعای محبت ما می‌کنند و حال آن که به دشمنان ما مایل هستند»، صوفی‌های به ظاهر شیعه است که دعوی محبت اهل بیت را می‌نمایند. روایت دیگری نیز در همین باب از امام هادی ﷺ توسط شیخ مفید به سند صحیح نقل شده است که محمد بن حسین بن ابی الخطاب می‌گوید: در خدمت امام علی النقی ﷺ در مسجد النبی بودم که در آن حال، جمعی از اصحاب آن حضرت شرفیاب حضور شدند. در میان ایشان ابوهاشم جعفری نیز بود که او مردی بسیار بلیغ و باکمال بود و در نزد آن حضرت مقام و منزلت عظیمی داشت. و چون اصحاب در کنارش قرار گرفتند به ناگاه جمعی از صوفیه داخل مسجد شدند و حلقه زدند و مشغول ذکر گردیدند. حضرت فرمود:

لا تلتفتوا إلى هؤلاء الخداعين فإنهم خلفاء الشياطين و مخربوا قواعد الدين، يترهبون لراحة الاجسام و يتهجدون لتصيد الانعام، يتجوعون عُمرًا حتى ...؛

به این حيله‌گران اعتنا نکنید؛ زیرا جانشینان شیاطین و خراب‌کننده قواعد دین هستند. زهد ایشان برای راحتی بدن‌هایشان و تهجد و شب‌زنده‌داریشان برای شکار عوام است. عمری را در گرسنگی به سر برند تا عوام و نادانی را مانند خرها پالان کنند و زین بر پشت آن‌ها گذارند.

سپس در ادامه فرمود:

ذکر نمی‌گویند مگر برای فریب مردم و خوراک خود را کم نمی‌کنند مگر برای پرکردن قدح و ربودن دل احمقان. با مردم دم از دوستی خدا می‌زنند تا ایشان را به چاه اندازند. وردهای ایشان، رقص، کف زدن، غناء و آواز خوانی است. کسی به سوی آن‌ها میل نکند و تابع ایشان نگردد مگر آن که از جمله سفیهان و احمقان باشد. هر کس به زیارت یکی از آنان در حال حیات و یا بعد از مرگ برود، مانند آن است که به زیارت شیطان و بت‌پرستان رفته باشد. و هر کس یاری ایشان کند، گویا یزید، معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است.

در همان موقع یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: اگر چه آن کس به حقوق شما اقرار داشته باشد؟ حضرت نگاه تندی به او کرد و فرمود:

دَعَا عَنكَ. مَنْ اعْتَرَفَ بِحَقِّقِنَا لَمْ يَذْهَبْ فِي عَقُوقِنَا، اَمَّا تَدْرِي اَنَّهُمْ اُخْسُ طَوَائِفِ الصُّوفِيَةِ. وَ الصُّوفِيَةُ كُلُّهُمْ مِنْ مَخَالِفِنَا وَ طَرِيقَتِهِمْ مَغَايِرَةٌ لَطَرِيقَتِنَا وَ اِنْ هُمْ اِلَّا نَصَارِي وَ مَجُوسُ هَذِهِ الْاُمَّةِ. اُولَئِكَ الَّذِينَ يَجْهَدُونَ فِي اطْفَاءِ النُّورِ اَللّٰهُ وَ اَللّٰهُ يَتِمُّ نُوْرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛

این سخن را ترک کن. مگر نمی دانی هر کس حق ما را بشناسد مخالفت امر ما نمی کند؟ آیا نمی دانی ایشان پست ترین طوائف صوفیه هستند و تمام صوفیان، مخالف ما هستند و طریقه آن ها باطل و بر خلاف طریقت ماست. و این گروه، نصارا و مجوس امت هستند و آنان سعی در خاموش کردن نور خدا می کنند و خداوند نور خود را تمام می کند، هر چند کافران خوش ندارند (سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۹۹).

از این روایت، چند نکته قابل برداشت است:

الف. مضمون آن، انکار و مذمت تمام صوفیه است و تصریح به این موضوع دارد که آن ها عموماً مخالف طریقه اهل بیت □ هستند.

ب. اعتراف به این که حقوق اهل بیت □ با تصوّف و صوفی گری سازگار نیست.

ج. از این که فرمود «صوفیه، هم پیمان شیطان هستند و زیارت ایشان، زیارت شیطان است»، معلوم می شود که گمراه کردن بندگان خدا، غیب گویی و مکاشفات اذعایی ایشان، کمک به شیطان است.

د. این که در روایت، از آن ها به نصاری و مجوس امت تعبیر شده، شاید به این دلیل باشد که تأثیر ادیان قدیم ایرانی، بودایی و هندی، در تصوّف زیاد بوده است.

ه. هم چنین این که حضرت آنان را به بت پرستان تشبیه فرمود، شاید برای آن است که آنان صورت مرشد و قطب خود را در حال عبادت، مانند بت مورد توجّه قرار می دهند.

به سند صحیح از بزنتی و اسماعیل بن بزیع، از امام رضا □ روایت شده است که آن حضرت فرمود:

مَنْ ذَكَرَ عِنْدَهُ الصُّوفِيَّةَ وَلَمْ يَنْكُرْهُمْ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَلَيْسَ مِتًّا وَ مَنْ اَنْكَرَهُمْ فَكَأَنَّهُ جَاهِدُ الْكُفَّارِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اَللّٰهِ □؛

هر کس نزد او از صوفیه سخن به میان آید و به زبان و دل، انکار ایشان نکند، از ما نیست. و هر کس صوفیه را انکار نماید گویا اینکه در راه خدا و در حضور رسول خدا با کفار جهاد کرده است (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۳).

از این روایت استفاده می شود که بی تفاوتی و یا حمل بر صحت کردن عقاید صوفیه، روا نیست و بدور از اخلاق تشیع و پیروی از اهل بیت □ است. و دلیل آن هم انحرافات است که به نام دین توسط صوفیه به انجام رسیده است که خطر آن هم بسیار زیاد است.

به سند معتبر از حسن بن سعید روایت شده است:

سألت أبا الحسن □ عن الصوفية. و قال: لا يقول أحد بالتصوّف إلى الخدعة أو ضلالة أو حماقة. و أما من سمي نفسه صوفياً للتقية فلا إثم عليه. و علامته أن يكتفي بالتسمية فلا يقول بشيء من عقائدهم الباطلة؛

از حضرت رضا □ از صوفیه. ایشان فرمود: کسی قائل به تصوّف نمی شود مگر از روی خدعه و مکر یا جهالت و حماقت. اما اگر کسی از روی تقیّه خود را صوفی بنامد تا از شرّ آن ها در امان بماند، بر او گناهی نیست؛ به شرط آن که به چیزی از عقاید باطلشان قائل نشود (/ لائتی عشریه، ص ۳۰ و ۳۳).

این روایت، صراحت دارد که به هیچ وجه جایز نیست کسی خود را صوفی بنامد مگر از روی تقیّه. هم چنین عقاید آن ها باطل است؛ اگر احياناً یک دسته صوفی وجود داشت که عقاید آن ها صحیح بود، امام آن را بیان می فرمود. پس ضرورتاً می توان از روی تقیّه خود را صوفی نامید نه این که به عقاید آن ها نیز ایمان آورد؛ مانند اکل میت که ضرورتاً مجاز شده و هیچ کس به آن تمایلی ندارد.

در کتب معتبر روایت کرده اند که امام حسن عسکری □ فرمود: از امام صادق □ از حال ابوهاشم کوفی، بنیان گذار تصوّف در اسلام، سؤال کردند، ایشان فرمود: إنه کان فاسد العقیده جداً. و هو الَّذي ابتدع مذهباً يقال له التصوّف و جعله مفرّاً لعقیده الخبيثة؛

ابوهاشم کوفی، جذّاً فاسد العقیده است. او همان کسی است که از روی بدعت، مذهبی اختراع کرد که به آن تصوّف گفته می شود و آن را فرارگاه عقیده خبیث خود ساخت (حدیقه / الشیعه، ص ۵۶۴ - ۵۶۳).

از این روایت، معلوم می شود که عقیده تصوّف ابوهاشم کوفی، انکار دین بوده است.

نتیجه گیری

توجه و تأکید فراوان تعالیم اسلام به معرفت و ضرورت تحصیل آن، ایجاب می کند که با دستورات و حقایق اسلام که از جانب خدا و معصومان □ تبیین گردیده آشنا باشیم. پس از رحلت پیامبر اکرم □ و بنا بر آن چه خود حضرت خبر داده بود، فرقه های فراوانی در متن جوامع اسلامی ظاهر شده و به تبلیغ و تبیین عقاید خویش پرداختند که تشخیص حقانیت آن ها برای طالبان حقیقت، مستلزم جستجو و تفحص در منابع اصیل و صحیح دینی است. از جمله این فرق، متصوّفه هستند که در طول تاریخ به اشکال گوناگون ظهور یافته و حقیقت را بر عموم مردم و حتی خواص، مشتبه ساختند. در عصر حاضر نیز فرقه های مختلفی از اهل تصوّف، با تبلیغات

گسترده بروز یافته‌اند. به همین جهت، نقد و بررسی و مقایسه عقاید آن‌ها با قرآن و سنت معصومان □ ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین معیار برای تشخیص حقانیت آنها، نگاهشان به حدیث و نگاه حدیث به آنان است. از مجموع روایات نقل شده، بطلان فرقه‌های صوفیه که هر روز هم به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود معلوم می‌گردد. در حالی که بر تمامی مسلمانان فرض است که از هر امری که باعث اختلاف و چند دستگی در میان مسلمانان می‌شود پرهیز کرده و به صراط مستقیم که همان قرآن و عترت است روی آورند. جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه - چون ندیدند حقیقت ره پیمانه زدند.



کتاب نامه

- علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه.
- اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲ ش.
- الکافی، شیخ کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- الأمالی، شیخ طوسی، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- الموضوعات من الأحادیث المرفوعات، ابن جوزی، ریاض: أضواء السلف، ۱۳۸۶ ق.
- أضواء علی السنّة المحمّدية، محمّد ابوریه، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- الأئنی عشریه فی الردّ الصوفیه، حرّ عاملی، مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۳ ق.
- احیاء علوم الدین، ابوحامد محمّد غزالی، ترجمه: موبد الدین خوارزمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- بررسی سند چند حدیث مشهور، جهاد فرحات، ترجمه: محمّد قنبری، فصل نامه علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۸۲.
- بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفار، تهران: منشورات الأعلمی، ۱۳۶۲.
- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- تاریخ تصوّف در اسلام، قاسم غنی، تهران: زوار، ۱۳۸۳.
- تصوّف و تشیّع، هاشم معروف الحسنی، ترجمه: محمّد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- تفسیر و مفسّران، محمّد هادی معرفت، قم: مؤسسه الشهدید، ۱۳۷۹.
- تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، محسن بن کرامه، مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ ق.
- جلوّه حق، ناصر مکارم شیرازی، قم: نسل جوان، ۱۳۸۵.
- حدیقه الشیعہ، مقدّس اردبیلی، قم: دل شاد، ۱۳۸۵.
- خورشید تابنده، علی تابنده، تهران: حقیقت، ۱۳۷۷.
- در دیار صوفیان، علی دشتی، تهران: زوار، ۱۳۸۴.
- دیوان شاه نعمت الله ولی، تهران: انتشارات نعمت الله.
- ذرایع الیّان فی عوارض اللسان، محمّد رضا طبسی نجفی.
- ذهبیه: تصوّف علمی، اسد الله خاوری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- رساله رفع شبهات، حسین تابنده، تهران: حقیقت، ۱۳۷۷.
- سفینه البحار، عباس قمی، تهران: فراهانی.

ادبیات
الاسلامیه

- سماع عرفان و مولوی، محمد علی مدرس، تهران: انصاریان، ۱۳۷۸.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شواهد التنزیل، حاکم نیشابوری، بیروت.
- شرح احقاق الحق، ابوالقاسم مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طرائق الحقائق، معصوم علی شاه، تصحیح: محمد جعفر محجوب، تهران.
- عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم: سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.
- فرهنگ اشعار حافظ، احمد علی رجائی، تهران: زوار.
- کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، تهران: سروش، ۱۳۸۳.
- لطائف الاشارات، ابوالقاسم قشیری، قاهره: الهيئة المصریه.
- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- مناقب العارفين، احمد بن اخي ناطور افلاکی، تصحیح: تحسین بازیجی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- مولانا جلال الدین، بدیع الزمان فروزانفر، تهران: معین، ۱۳۸۵.
- نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- نقدی جامع به تصوف، حرّ عاملی، ترجمه: عباس جلالی، تهران: انصاریان، ۱۳۸۳.
- وسائل الشیعه، حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی